

شهيد عبدالعلي زارعي



ازبائير علی
سمايه جامع سرداران و هزار شهيد استان بوشهر

عبداللہ	نام پدر
۱۳۴۲/۰۵/۰۶	تاریخ تولد
بوشهر - دشتی	محل تولد
۱۳۶۲/۰۵/۰۶	تاریخ شهادت
حاج عمران	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
سرباز زمینی ارتش	نوع عضویت
—	شغل
دوره راهنمایی	تحصیلات
مفقود الاثر	مدفن

زندگینامه

زندگینامه شهید

تولد

شهید در اولین روز مرداد سال ۱۳۴۲ در روستای گنخک کورا ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی کاکلی دیده به جهان گشود، خانواده به عشق مولا علی(ع) نام این کودک را عبدالعلی گذاشت شهید دومین فرزند خانواده بود دوران کودکی را در همان دامن پر مهر خانواده در همین روستا و تحت و پرورش مادری زحمتکش و پارسا سپری کرد.

تحصیلات

شهید چون به سن هفت سالگی رسید پا به دبستان کوچکی در همین روستا گذاشت تحصیلات خود را تا پایان کلاس پنجم ابتدائی در همانجا گذراند، با وجود فقر و تهیدستی مجبور بود جهت ادامه ی تحصیل مسیر چند کیلومتری را با پای پیاده طی نماید از نظر هوش و استعداد تحصیلی بسیار بالا بود، همیشه مورد تشویق معلمان قرار می گرفت پس از اتمام دوره ابتدایی جهت ادامه تحصیل به مدرسه راهنمایی کاکلی آمد، با وجودیکه علاقه وافری به علم و تحصیل داشت به علت فقر و تهیدستی خانواده و بعد مسافت خانه تا مدرسه نتوانست بیشتر از سال اول راهنمایی ادامه دهد و از تحصیل باز ماند ولی از آنجائیکه علاقه ی زیادی به قرآن و ادعیه داشت همزمان در مکتب خانه روستای گنخک شیخها نزد مرحوم مشهدی حسن زایر ابراهیم که از قاریان و مشهور بود و معلم قرآن فرا گرفت.

یاری خانواده

وی از همان سنین ده الی یازده سالگی به همراه پدر به باغ و مزرعه می رفت و در کارهای مربوط به باغداری و آبیاری پدر را کمک می کرد ولی از آنجائیکه پدر علاقه زیادی به وی داشت با وجودی که نیازمند بود او را از کار کردن باز می داشت ولی شهید خود بسیار علاقه به کار و تلاش داشت.

فعالیت های انقلابی و مذهبی

شهید روحی بزرگ داشت همیشه دیگران را به رعایت شعائر اسلامی دعوت می کرد، از نشست و برخاست با علما و روحانیون خیلی چیزها یاد گرفته بود اکثر اوقات در محضر جناب آیت الله حاج میرزا احمد دشتی خیلی چیزها را یاد گرفت، اکثر ایام ولیالی قدر به همراه پدر به منزل مرحوم سید حسین حسینی در کاکلی می آمدند و مراسم احیاء شب قدر را در آنجا می گذراندند که این موارد تأثیر عجیبی بر اخلاق و رفتار ایشان گذاشته بود. با شروع انقلاب در سال ۵۷ شهید دوشادوش دیگر مردم روستا به کاکلی می آمد و در اکثر راهپیمایی ها و تظاهرات ها شرکت می کرد.

پس از پیروزی انقلاب

بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی شهید زارعی علاقه زیادی به این نهضت پیدا کرده بود در اکثر مراسمات حاضر بود، در سازندگی روستا نیز پا به پای جهادگران کمک می کرد، با تأسیس بسیج روستا ایشان به همراه دیگر برادران خود در این نهاد مقدس فعالیت می کرد و عضو گروه مقاومت روستا بود و افتخار می کرد که یک بسیجی است با فرا رسیدن دوران خدمت سربازی شهید خود را جهت اعزام معرفی نمود و با گذراندن دوره آموزشی وارد نیروی زمینی ارتش گردید و از آنجا راهی جبهه حاجی عمران در نزدیکی مرز عراق شد مدت چند ماه از مرزهای

کشور اسلامی ایران در برابر دشمن متجاوز دفاع نمود، عاقبت این شهید عزیز در بیست و یکمین بهار زندگی در سالروز تولدش ششم مرداد ۶۲ در منطقه عملیاتی حاجی عمران به وسیله گلوله و متجاوزان بعثی به شهادت رسید، پیکر پاک این شهید پس از حدود ۱۳ سال در شهریور ۱۳۷۵ توسط گروه تفحص شناسایی و به زادگاهش منتقل و با شکوه خاصی تشییع گردید و در گلزار روستای گنخک به خاک سپرده شد.

آری این یوسف خانواده سیزده سال پدر را یعقوب وار منتظر گذاشت خانواده شهید زارعی سیزده سال چشمان خود را بر استان در دوخته هر لحظه منتظر آمدن ایشان بودند که شهید را در حالیکه پلاکی و تکه استخوان هایی از وی بر جا مانده بود به روستا آوردند و انتظار چندین ساله پدر و مادر تمام شد و چشم غبار گرفته پدر و مادر را به دیدار آخرین شهید به آرزوی وصال پایان داد.

به آن کسی راه حسین را انتخاب کرد و به سوی آسمان پر گشود، شکوه رفتنش همراه با رشادت های پر عظمتش را همیشه یاد آوری خواهیم کرد.

مشخصات پدر شهید عبدالعلی زارعی

نام: عبدالله

نام خانوادگی: زارعی

نام پدر: محمد

سال تولد: ۱۳۰۹

محل تولد: روستای گنخک کورا

زندگی نامه

مشهدی عبدالله زارعی فرزند محمد حاجی ساکن روستای گنخک، کودکی را در همین روستا گذرانید به کار باغبانی (پرورش نخل) زراعت گندم و جو، ذرت، تنباکو به روش سنتی و قدیمی مشغول بود با توجه به نبود امکانات در روستا روزگار سختی را سپری کرده، ایشان از دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت می باشد به طوریکه اکثر اوقات در مراسم عزاداری امام حسین(ع) شرکت فعال دارد بر اثر معاشرت با علما و سادات و روحانیون منطقه از بینش دینی عمیقی برخوردار است در ایام جوانی با دختری نجیب و پارسا از اقوام، بنام کنیز زارع از همان روستا ازدواج می کند که حاصل زندگی مشترک این دو ۳ فرزند به نامهای: رسول، عبدالعلی و حمید و ۳ فرزند دختر به نامهای: زینب، زهرا و ملکی می باشد که فرزند دوم آنها عبدالعلی زارعی در سال ۶۲ در جبهه حاج عمران به درجه شهادت رسید. ایشان فردی خوش اخلاق دارای چهره ای خندان با وجود کهولت سن دارای روحیه ای بالاست، اکنون به همراه خانواده در همان روستا زندگی می کند.

مشخصات مادر شهید زارعی

نام: کنیز

نام خانوادگی: زارع زاده

نام پدر: حسین

تاریخ تولد: ۱۳۱۰

محل تولد: گنخک

زندگی‌نامه

زیره کنیز زارع زاده فرزند مرحوم حسین غلامحسین جمشید اهل روستای گنخک تقریباً تمام عمر خود را در این روستا گذرانیده است، زنی بسیار پاکدامن و پارسا در ایام جوانی با پدر شهید زارعی ازدواج می کند که شرح حال فرزندان در توضیح مربوط به پدر ایشان بیان گردید. این زن وجودش مالا مال از عشق و محبت بی بی فاطمه زهرا (س) است، دوشادوش و همراه مشهدی عبدالله در کارهای کشاورزی، باغداری و دامداری تلاش می کند، هر جا مجلس عزای امام حسین برپا گردد ایشان با نیت خالص حاضر می گردد، فرزند دوم ایشان عبدالعلی زارعی در جبهه های جنگ و در راه دفاع از میهن و دین به شهادت رسید و این مادر به مدت سیزده سال منتظر آمدن ایشان بود ولی عاقبت در سال ۷۵ خبر شهادت به او رسید.

مصاحبه

مصاحبه با پدر شهید عبدالعلی زارعی

۴ با عرض سلام، خودتان را معرفی نمایید و درمورد شهید مخصوصاً رفتار وی توضیح دهید.

□ به نام خدا با درود به روان امام راحل و روح شهدا، اینجانب عبدالله زارعی ساکن گنخک پدر شهید عبدالعلی زارعی هستم شهید در سنین کودکی پا به مدرسه ابتدایی روستای گنخک شیخها گذاشت و از نظر درس و تحصیل بسیار تلاش می کرد استعداد خیلی خوبی داشت مرتب مورد تشویق معلمان قرار می گرفت از نظر اخلاقی بسیار خوب و خوش اخلاق بود همه مردم او را دوست می داشتند هیچگاه یادم نمی آید چه در زمان کودکی و چه در زمان جوانی کاری کرده باشد که کسی از او رنجیده خاطر شده باشد.

۴ رابطه شهید با قرآن و نماز چگونه بود؟

□ شهید را من از کودکی به همراه خودم به مجلس علما می بردم، خصوصاً محضر مرحوم آقای سید حسین در کاکلی و همچنین در محضر آیت الله حاج میرزا در گنخک و هر گاه در آن مجلس صحبت از مسائل دینی و شرعی می شد ایشان خیلی خوب یاد می گرفت و فضایل زیادی را نزد این بزرگواران کسب کرده بود قرآن را هم در مکتب خانه نزد مرحوم مشهدی حسن زایر ابراهیم گنخکی که یکی از معلمان و خادمان قرآن در منطقه بود یاد گرفت و بسیار قرآن تلاوت می کرد، نماز را سر موقع می خواند، به مسایل شرعی خیلی اهمیت می داد.

۴ ایشان چگونه به جبهه اعزام شد؟

□ با شروع جنگ تحمیلی مرتب اخبار و گزارشات جنگ را دنبال می کرد و بسیار علاقمند به حضور در جبهه ها بود با تشکیل بسیج شهید به صورت افتخاری عضو بسیج شد و یکی از کسانی بود که بسیج را اول بار در روستا تاسیس کردند با فرا رسیدن خدمت مقدس سربازی خودش را معرفی کرد و به خدمت مقدس سربازی اعزام گردید که از آنجا به جبهه رفت.

۴ چگونه از شهادت فرزندان اطلاع پیدا کردید؟

□ فرزندم در سال ۱۳۶۲ در حاج عمران مفقود گردید و ما سیزده سال هیچ خبری از او نداشتیم، هنگامی که آزادگان سرافراز به میهن باز گشتند ما نیز خودمان را برای پذیرایی از ایشان آماده کردیم ولی ایشان نیامد، ما چند سال انتظار آمدنش را می کشیدیم که یک روز برای اینکه شاید خبری از او کسب کنم به بنیاد شهید خورموج رفتم ولی آنها گفتند که هیچ اطلاعی نداریم، من به خانه آمدم، تا به خانه رسیدم، که پشت سر من برادران بنیاد شهید آمدند و گفتند که بعد از این که شما از آنجا برگشتید پیکر شهید را به خورموج آوردند و ما اکنون آمدمیم تا این خبر را به شما بدهیم.

مصاحبه با مادر شهید زارعی

۴ با عرض سلام ضمن معرفی مختصری از خود در خصوص رفتار شهید با والدین (پدر و مادر) بفرمائید؟

☐ به نام خدا، سلام عرض می کنم، اینجانب کنیز زارع زاده مادر شهید عبدالعلی زارعی ساکن روستای گنخک می باشم، شهید بسیار فرد مؤدب و سالمی بود همیشه به پدر و مادر احترام می گذاشت، هیچگاه کاری نکرد که ما ناراحت شویم.

۴ ایشان چندمین فرزند خانواده بود؟

☐ شهید دومین فرزند خانواده بود.

۴ رابطه ی شهید با ولایت و رهبری چگونه بود؟

☐ ایشان همواره دوستدار ولایت و پیرو خط حضرت امام بود، انسان بسیار وارسته به نحوی که برای مال دنیا هیچ ارزشی قایل نبود، هنگامی که امام دستور داد جبهه نیاز به جوانان دارد خودش پیش قدم شد و به خدمت مقدس سربازی اعزام گردید، و هنگامی که اعلام می شد جبهه ها نیاز به کمک دارند ایشان با چند نفر از دوستانش در روستا می گشتند و آنچه را که جبهه نیاز داشت جمع آوری می کردند و به ستاد کمک رسانی به جبهه ها تحویل می دادند.

۴ چگونه از شهادت فرزندتان اطلاع پیدا کردید؟

☐ فرزندم به مدت سیزده سال مفقود بود به نحوی که ما هیچ اطلاعی از او نداشتیم، از آنجایی که بنده مادر بودم در این مدت همه انتظار آمدنش را می کشیدم سیزده سال انتظار کشیدم، به جاهای مختلفی سر زدیم، به نزد خیلی ها رفتیم تا شاید خبری از ایشان حاصل کنیم، ولی از ایشان هیچ اطلاعی پیدا نکردیم، یک روز پدرش برای اینکه شاید اطلاعی حاصل کند به بنیاد شهید خورموج می رود، آنجا سؤال می کند آنها می گویند که فعلاً خبری نیست، ایشان بر می گردد ساعتی بعد از برگشتن ایشان از بنیاد شهید آمدند و گفتند به تازگی خبر پیدا شدن جنازه ی فرزند شما را آورده اند.

۴ در مورد مراسم تشییع جنازه شهید خاطره ای بیان نمایید.

☐ شهید را با شکوه خاصی در حالیکه جمعیت زیادی آمده بود از خورموج به کاکلی آوردند و در آنجا تشییع با شکوهی شد سپس به روستای گنخک منتقل شد و در کنار امامزاده به خاک سپرده شد.

۴ از اینکه مادر شهید هستید چه احساسی دارید؟

☐ خدا را شکر می کنم از خداوند می خواهم که به همه خانواده شهدا صبر عنایت فرماید.

۴ به عنوان مادر شهید چه سخنی با مسئولین و مردم دارید؟

☐ از مردم می خواهم که شهدا را فراموش نکنند همچنین از مسئولین می خواهم که خانواده شهدا را فراموش

نکنند.

نمی بینم صدای آشنایی شنیدم زیر
گجارتند مردان

به خود می پیچم از درد جدایی
لب ها عشق می گفت:

خدایی

« عبدالرحیم سعیدی راد »



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران